

سنخ شناسی و تبیین تاریخ نگاری واقعه سقوط بغداد در آثار تاریخ نگارانه فارسی تا قرن دهم هجری

مریم نظرالهیوتی^۱

محبوبه شرفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

چکیده

سقوط خلافت عباسی از رویدادهای مهم قرن هفتم ق است که در منابع مکتوب تاریخی بازتاب های گوناگون داشت. هریک از مورخان بر اساس نوع نگاه به تاریخ، از منظر خاصی، واقعه را روایت نموده اند. این پژوهش می کوشد به منظور شناخت رویکرد مورخان به واقعه سقوط بغداد، با بهره گیری از روش تاریخی، مبتنی بر رویکرد مقایسه ای، در سه شاخص رویکردهای اجتماعی، علی انتقادی و مشیت گرایانه به واکاوی منظر مورخان بپردازد. به این منظور با شناسایی مهمترین آثار تاریخ نگارانه فارسی در بازه زمانی سال های ۶۵۶ تا ۹۰۷ ق به مطالعه و مقایسه روایات و رویکردهای مورخان نسبت به واقعه سقوط بغداد خواهیم پرداخت. یافته ها نشان می دهد برخی راویان، رویکرد سیاسی و مشیت گرایانه به واقعه داشته، روش تاریخ نگاری آنان، استمرار تاریخ نگاری سنتی ایرانی اسلامی است. برخی دیگر، با نگرش علی به تاریخ، با رویکردی اجتماعی و علی، انتقادی، عملکرد سیاسی و اجتماعی خلیفه و اطرافیان را مورد انتقاد قرار داده، آنها را در واقعه مسئول دانسته اند. روش تاریخ نگاری آنها گامی به سوی تاریخ نگاری تحلیلی به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: مورخان، سقوط بغداد، رویکردهای اجتماعی، علی انتقادی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m.nazary358@gmail.com

^۲ دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، sharaf48@yahoo.com

مقدمه

عصر ایلخانی و تیموری از دوره های درخشان تاریخ نگاری ایرانی، اسلامی محسوب می شود. آثار متعدد فارسی در این دوران نگاشته شد که هر یک از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. علاقه و حمایت سلاطین مغول و تیموری به تاریخ و تاریخ نویسی، در رونق این امر نقش به سزایی داشت. وقوع رویدادهای بزرگ همچون هجوم مغولان، سقوط خوارزمشاهیان، انقراض اسماعیلیان، فتح بغداد و ظهور تیمور نیز بر ضرورت ثبت و ضبط وقایع و توجه به تاریخ نویسی می افزود.

هجوم مغولان به سرزمین های اسلامی و سقوط بغداد از وقایع عبرت آموز قرن هفتم هجری است. حملات چنگیز خان در راستای سیاست های توسعه طلبانه و تامین منافع مغولان صورت گرفت. هجوم هلاکو نیز به فرمان منکوقآن، در ادامه فتوحات چنگیز خان انجام شد. وی پس از پیروزی بر اسماعیلیان به سوی بغداد شتافت و موفق به فتح بغداد گردید.

بسیاری از مورخان عصر ایلخانی و تیموری به تبیین واقعه سقوط بغداد پرداخته، از منظر خاصی آن را روایت نموده اند. بر اساس برخی روایات، عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چون ضعف، غفلت و بی تدبیری خلیفه المستعصم، اختلافات سیاسی در دارالخلافه، مشکلات اقتصادی، اجتماعی در آستانه حمله هلاکو و برتری لشکر مغول، موجب سقوط

بغداد گردید. برخی از راویان، کم‌توجه به علل و زمینه‌های مادی، عوامل ماوراء الطبیعه، به خصوص مشیت الهی را در این واقعه موثر دانسته‌اند.

این پژوهش می‌کوشد به منظور شناخت رویکرد مورخان به واقعه سقوط بغداد، با بهره‌گیری از روش تاریخی با رویکرد مقایسه‌ای، در سه شاخص رویکرد سیاسی اجتماعی، علی‌انتقادی و مشیت‌گرایانه به واکاوی واقعه و فهم روش تاریخ‌نگاران دست یابد.

از این رو با شناسایی مهمترین آثار تاریخ‌نگارانه فارسی در بازه زمانی (۹۰۷-۶۵۶ ق) که عبارتند از تاریخ جهانگشا، طبقات ناصری، جامع التواریخ، تاریخ وصاف، تاریخ بناکتی، تاریخ گزیده، مجمع‌الانساب، روضه‌الصفاء و حیب‌السیر به مقایسه روایات و رویکردهای مورخان خواهیم پرداخت.

در حوزه پیشینه پژوهش، تحقیق مستقلی در زمینه سنخ‌شناسی و تبیین تاریخ‌نگاری واقعه سقوط بغداد در آثار تاریخ‌نگارانه فارسی تا قرن دهم هجری بدست نیامد. با این وجود تحقیقاتی در ارتباط با موضوع این پژوهش انجام شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

در مقاله "تحلیل انتقادی روایت‌های سقوط بغداد بدست مغولان" (بیات و جمیله یوسفی، ۱۳۹۶) هفت روایت فارسی و عربی انتخاب و با توجه به رویکرد راوی، به سه دسته روایات پیروزمندان، انحطاط‌گرایانه و داستان‌واره تقسیم شده‌اند.

مقاله " فتح بغداد به دست مغولان به روایت خواجه نصیر طوسی و رشیدالدین فضل الله " (رجب زاده، ۱۳۸۲)، به نقل روایات خواجه نصیر و رشیدالدین فضل الله درباره سقوط بغداد اکتفا شده است.

از پایان نامه کارشناسی ارشد بنام " تحلیل انتقادی تاریخ نگاری ابن اثیر، جوزجانی و نسوی درباره هجوم مغولان به ایران" (زند، ۱۳۹۳) نیز می توان نام برد که نویسنده، روایات سه راوی فوق را درباره علل هجوم مغولان مقایسه نموده است.

درزمینه تاریخ نگاری، روش و بینش برخی مورخان ایلخانی و تیموری نیز کتب و مقالاتی وجود دارد که تاریخ نگاری مورخ را به طور کلی مورد مطالعه قرار داده اند. از آن جمله می توان به کتاب (زندگی، زمانه و تاریخ نگاری و صاف شیرازی، شرفی، ۱۳۹۲)، مقاله " رشیدالدین فضل الله همدانی و جامع التواریخ، ترکمنی آذر، ۱۳۸۱"، " نگرشی بر تاثیراندیشه عطاملک جوینی و رشیدالدین فضل الله همدانی در شیوه تاریخ نگاری آنان، حسن زاده، ۱۳۷۹" اشاره کرد.

مفاهیم عملیاتی پژوهش

از آنجا که در پژوهش حاضر، روایات منتخب بر اساس سه رویکرد سیاسی اجتماعی، علی انتقادی و مشیت گرای مقایسه می شوند، به توضیح مختصر هر یک از آن خواهیم پرداخت.

موضوع اصلی تاریخ، در تاریخ‌نویسی سنتی ایران، ثبت رفتارها و عملکرد حاکمان بود. رویدادهای سیاسی و نظامی با محوریت زندگی سلاطین، دغدغه اصلی مورخ به شمار می‌رفت و نقش مردم در تاریخ کم‌رنگ به نظر می‌رسید.

در رویکرد سیاسی، توجه مورخ به راس هرم قدرت، حاکم و اطرافیان است و عمدتاً مسائل سیاسی و نظامی محوریت دارند. در حالی که در رویکرد اجتماعی، علاوه بر وقایع سیاسی و نظامی، شرایط و دغدغه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز مورد توجه است. به عبارت دیگر در تاریخ اجتماعی، دامنه توجه مورخ از تاریخ سیاسی، نظامی فراتر رفته و تاریخ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد (شرفی، ۱۳۹۲: ۱۸۷).

دلایل بسیاری در گرایش مورخ به ثبت تاریخ سیاسی دخیل بود. آنان، حاکمان را مخاطبان اصلی خود می‌شمردند. تاریخ، درس تدبیر جهاننداری برای زمامداران به حساب می‌آمد (قدیمی قیداری، ۱۳۹۷: ۳۰-۳۱). برخی مورخان، از جمله در دوره ایلخانی و تیموری از دیوانسالاران بوده و به دستور امرا یا حمایت آنان مامور نگارش تاریخ شدند. از این رو گرایش به ثبت تاریخ سیاسی داشتند. با این وجود برخی مورخان، به شرایط اقتصادی، اجتماعی جامعه و نقش مردم نیز توجه می‌نمودند. رویکرد مورخ به چیستی تاریخ، علاقه و انگیزه، جایگاه و منزلت او و شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه در رویکرد سیاسی، اجتماعی به تاریخ موثر است.

از سوی دیگر، تاریخ نویسی در عالم اسلام، پیوند نزدیک با احادیث و روایات داشت و از نظر شکل و محتوا متأثر از آموزه های محدثان بود. یکی از مهمترین آموزه هایی که از طریق روایات به محدثان و از طریق آنان به اندیشه جامعه راه یافت، موضوع قضا و قدر بود. این تفکر نقش مهمی در شکل گیری اندیشه سیاسی مسلمانان داشت. گاه حاکمان نیز بنا بر مصالح سیاسی از این اندیشه حمایت می کردند. نگرش قضا و قدر، همه اعمال بشر را تابع قدرت الهی دانسته، برای انسان مسئولیتی قائل نیست (حسن زاده، ۱۳۸۰: ۱). براساس اندیشه مشیت الهی، انسان در تعیین سرنوشت خود و خلق حوادث، نقش کم رنگی داشته، سعادت و شقاوت او ناشی از تقدیر خداوند است.

مورخ، در تاریخ نگاری مبتنی بر اندیشه دینی و مشیت الهی، به نقش قضا و قدر در وقوع حوادث باور داشته، به جای جستجوی علل و اسباب وقایع و تجزیه و تحلیل عقلانی آنها، به خواست و اراده خداوند معتقد است. مهمترین ویژگی رویکرد مشیت گرایی، بی توجهی یا کم توجهی به نقش انسان و عوامل انسانی در تاریخ، عدم نگرش علی به رخدادها، پرهیز از انتقاد و اظهار نظر و باور به تاثیر قضا و قدر در وقوع حوادث است (شرفی، "بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ نگاری عصر ایلخانی با تاکید بر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف"، ۱۳۹۲: ۷۰-۷۱).

در رویکرد مشیت‌گرایی، محرک تاریخ، نیروهای ماوراء الطبیعی هستند و اگر مورخ خواسته یا ناخواسته به عوامل مادی در وقوع رویدادها توجه کند، باز هم آن را به تقدیر نسبت خواهد داد. در این رویکرد، جریان تاریخ، حاصل و پیامد اراده الهی است. حاکمان و سلاطین، جانشینان و نمایندگان خدا هستند و اعمال و رفتار آنها با این نگرش تفسیر می‌گردد (قدیمی قیداری، ۱۳۹۷: ۳۰).

مورخان مشیت‌گرا خواسته یا ناخواسته گام‌های مهمی در تثبیت سلطه حاکمان برداشتند. زیرا به قدرت رسیدن افراد یا سقوط آنها را ناشی از اراده الهی تعبیر می‌کردند. مذهب تسنن بیش از تشیع زمینه‌گرایش به اندیشه قضا و قدر داشت. زیرا حکومت عمدتاً در دست اهل سنت بود و حکمرانان نیز بنا بر مصالح سیاسی از چنین اندیشه‌ای حمایت می‌کردند (حسن زاده، ۱۳۸۰: ۴).

تکیه بیش از حد مورخان به نقش تقدیر الهی، علاوه بر کم‌رنگ شدن مسئولیت انسان در تاریخ، موجب درک سطحی از حوادث و وقایع تاریخی می‌گردید (خضری و قاضی، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

البته آموزه‌های اسلامی، مسلمانان را به تفکر و تعقل در امور فرا می‌خواند. آشنایی مسلمین با فلاسفه نیز منجر به عقل‌گرایی و اندیشه ورزی در تاریخ‌نگاری شد. به تدریج موازینی برای نقد و تبیین تاریخی شکل گرفت (دهقانی، ۱۳۹۰: ۱۶۲). مورخ در تبیین تاریخ، در

جستجوی علل و زمینه های رخدادهاست و صرفاً به چگونگی وقوع آن بسنده نمی کند. (مفتخری، ۱۳۹۲: ۸۷). تردیدی نیست که وقایع تاریخی در نتیجه علل و عواملی رخ می دهند. خواه این عوامل توسط مورخان درک شوند یا نه در اصل واقعیت داشتن رویدادها و چگونگی وقوع آنها تاثیر ندارد. پس در این باره که وقوع رخدادهای تاریخی تابع علیت است شکی نیست. اگر تردیدی وجود دارد به فهم علیت مربوط می شود (رضوی، ۱۳۹۲: ۲۱۹).

گاهی نمی توان میان علل، زمینه ها و شرایطی که موجب رخداد تاریخی می شوند، تفاوت قائل شد. از این رو شرایط و زمینه ها را به منزله عوامل به حساب می آورند. به عبارتی فهم علل در تاریخ، در پرتو شناخت شرایط بدست می آید.

علیت در تاریخ تا حدودی با مسئله تبیین مرتبط است. فهم علیت به نوعی فهم فرایند تاریخی و شرح نظام مند مجموع رویدادهای دارای ارتباط منطقی با یکدیگر محسوب می شود. مورخ در فهم شرایط و ارائه برداشت نظام مند و علی در تاریخ، نقش مهمی دارد (رضوی، ۱۳۹۲: ۲۲۷).

مورخی که در جستجوی عوامل انسانی است، او را در تاریخ مسئول شناخته، رفتارها و عملکرد وی را مورد نقد قرار می دهد. نقد، نوعی ارزیابی، سنجش و روش در تاریخ و محک زدن هر امری بر اساس خرد و عقل است. در تاریخ نگاری انتقادی، مورخ سعی می

کند خرد متعارف را در نقد روایات تاریخی معیار قرارداده، فارغ از ایدئولوژی و پیش‌داوری، همه چیز را با معیار عقل بسنجد (مجموعه‌ای از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۳۳۲ تا ۳۳۴).

بنابراین در نگرش انتقادی، مورخ، علاوه بر توصیف وقایع به تبیین و تحلیل روابط علی معلولی رخدادها نیز می‌پردازد.

برخی از تاریخ‌نگاران مسلمان از جمله مورخان عصر ایلخانی و تیموری، به تبعیت از فضای سیاسی و در تنگنای بایدها و نبایدها و احساسات و تعصبات مذهبی دم از تقدیر محتوم زده، به رویکرد مشیت‌گرایی پناه می‌بردند، تا شاید با این ترفند حوادث را از حیثه اختیار خارج و به نوعی از خویش و ولی نعمتان خود سلب مسئولیت کنند. این امر مکانیسم دفاعی برای سازش با ناملایمات نیز تلقی می‌گردید (عباسی و الهه عظیمی، ۱۳۹۵: ۱۶). منهای سراج از جمله این مورخان است. از سوی دیگر برخی تاریخ‌نگاران نظیر وصاف و رشیدالدین فضل‌الله با رویکردی علی‌انتقادی در جستجوی عوامل انسانی در تاریخ بودند. رویکرد علی‌انتقادی، در شناخت و فهم بهتر وقایع موثر است. هر قدر علل رویدادها روشن گردد، مورخ به واقعیت تاریخی نزدیک می‌شود. مورخان مختلف با توجه به شرایط و نوع نگرش، روایت‌های متفاوتی از یک واقعه نقل می‌کنند که از طریق آن می‌توان به بخشی از واقعیات دست یافت. روایت‌های مختلف از واقعه سقوط بغداد در آثار تاریخ‌نگاری

فارسی عصر ایلخانی و تیموری موجود است که از اهمیت نقش راوی در تاریخ نگاری حکایت دارد.

روایت جوینی

تاریخ جهانگشا از نخستین منابع فارسی دوره مغول است که مورد استناد بسیاری از مورخان متاخر نظیروصاف، رشیدالدین فضل الله، بناکتی، مستوفی، میرخواند و خواندمیر قرار گرفت. این اثر، تاریخ سلسله ای محسوب می شود که به شکل موضوعی در سه جلد به تاریخ مغولان، خوارزمشاهیان و اسماعیلیه اختصاص دارد. در اواخر جلد سوم تاریخ جهانگشا به واقعه سقوط بغداد پرداخته شده است.

عظاملک جوینی علیرغم حضور در واقعه سقوط بغداد به نگارش آن نپرداخت. شاید علت آن، استغراق تمام اوقات به وظایف حکومت بغداد بود که پس از فتح به او سپرده شد (جوینی، ۱۳۶۷، ۱/ فح). چه بسا سقوط بغداد چنان بهت آور بود که تألمات ناشی از آن مانع نگارش واقعه گردید یا عملکرد ضعیف المستعصم در رویارویی با مغولان، مشروعیت خلیفه را از میان برد و برای ثبت واقعه، محلی از اعراب نگذاشت. محمد بن عبدالوهاب قزوینی مصحح تاریخ جهانگشا بر این باور است که روایت سقوط بغداد توسط خواجه نصیر طوسی از دانشمندان آن عصر نوشته شد که خود در رکاب هلاکو در فتح بغداد شرکت

داشت. وی بسیار مورد توجه سردار مغول بود. به قولی "هلاکو قبل از هر تصمیمی با او مشورت می‌کرد تا از مواضع کواکب مطمئن گردد" (براون، ۱۳۸۱، ۲/۱۷۲).

روایت خواجه نصیر به دو بخش سیاسی و نظامی تقسیم می‌شود. در بخش اول، از رویارویی سیاسی هلاکو با خلیفه المستعصم و واکنش او سخن گفته و تلاش نموده وضعیت دارالخلافه بغداد، جایگاه خلیفه، اطرافیان و روابط آنها را نشان دهد (جوینی، ۱۳۶۷، ۳/۲۸۰ تا ۲۸۳). در بخش دوم، با جزئیات بیشتر نسبت به قسمت نخست، به چگونگی هجوم مغولان به بغداد پرداخته است (جوینی، ۱۳۶۷، ۳/۲۸۴ تا ۲۹۰). به نظر می‌رسد راوی مامور بود سقوط بغداد را به عنوان یک رخداد سیاسی و از جمله جهان‌گشایی‌های هلاکو ثبت کند. توجه به وقایع سیاسی و نظامی از رویکرد سیاسی او حکایت دارد. این امر موجب غفلت از ابعاد دیگر واقعه از جمله شرایط و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی گردید. ممکن است موقعیت زمانی و ملاحظات سیاسی در اتخاذ این رویکرد موثر باشد.

در روایت منتسب به خواجه نصیر تلفیقی از دو رویکرد علی‌انتقادی و مشیت‌گرایانه دیده می‌شود. راوی عواملی چون ترس، ضعف، بی‌تدبیری و ثروت اندوزی خلیفه، رقابت‌ها و اختلافات در دارالخلافه به خصوص بین وزیر ابن علقمی و دواتدار فرمانده سپاه و همچنین برتری نظامی مغولان را از دلایل سقوط بغداد می‌شمارد (جوینی، ۱۳۶۷، ۳/۲۸۰ تا ۲۸۸).

در یک عبارت کوتاه نیز از تقدیر و مشیت الهی سخن گفته، از زبان خلیفه شکست خورده، این واقعه را اراده خدا می داند (جوینی، ۱۳۶۷، ۳ / ۲۹۰).

روایت منتسب به خواجه نصیر، جزو روایات متقدم بوده، از اهمیت خاصی برخوردار است. او از درون واقعه، آن را روایت می کند. روایت، دارای انسجام نسبی بوده و راوی با رویکردی سیاسی و علی پیروزی هلاکو را بر خلیفه تبیین نموده است. با توجه به آشنایی خواجه نصیر با علوم عقلی، حضور در واقعه و رویکرد علی، تلاش کرده، واقعیاتی چون برتری نظامی مغولان، ضعف و بی تدبیری المستعصم و اختلافات وزیر با دواتدار در مواجهه با مهاجمان را تبیین کند. گرچه از توجه به مشکلات و ناکامی های خلافت در عرصه اجتماعی، اقتصادی و عملکرد مغولان در کشتار مردم و غارت بغداد غافل بود و تنها به اختصار به غارت شهر پس از خروج مردم اشاره نموده است (جوینی، ۱۳۶۷، ۳ / ۲۹۰). ممکن است ملاحظات سیاسی در این امر موثر باشد. روش تاریخ نگاری او در روایت واقعه سقوط بغداد را می توان به دلیل رویکرد انتقادی به حاکمان بغداد، گامی به سوی تاریخ نگاری تحلیلی دانست.

روایت منہاج سراج

منہاج سراج شاعر، فقیه، قاضی و مورخ ایرانی دربار غوریان و سلاطین هند و مولف طبقات ناصری، هنگام حمله مغولان به خراسان، به هند گریخت. طبقات ناصری هم زمان با تاریخ جهانگشا نگاشته شد. با این تفاوت که خواجه نصیر در رکاب هلاکو در فتح بغداد حضور

داشت، اما منهاج دور از واقعه و در هند، روایت خود را بر اساس شنیده‌ها تنظیم کرد. این اثر تاریخ عمومی و شامل بیست و سه طبقه از تاریخ انبیاء، پادشاهان، خلفای اسلام تا زمان حیات مولف بوده، به دلیل اشتغال بر تاریخ حمله مغولان به شرق ایران، حائز اهمیت است. بسیاری از مطالب بر اساس مشاهده‌های منهاج و یا به نقل از شاهدان عینی روایت شده. به نظر می‌رسد منهاج در یک فضای احساسی و عاطفی ناشی از سقوط خلافت اسلامی، واقعه را از منظر دینی نگاشته است. در حالی که خواجه نصیر از درون واقعه، از منظر فاتحان به آن می‌نگریست، منهاج از بیرون و از دید فقیه و قاضی حکومت، با نگرشی مذهبی آن را نگاشته است. او با رویکردی سیاسی از عملکرد خلافت عباسی در آستانه هجوم مغول سخن گفته. محور روایت بر نقش شخصیت‌های سیاسی و نظامی بغداد از جمله خلیفه المستعصم، سلیمان‌شاه امیر علم دارالخلافت، امیر ابوبکر پسر خلیفه، مجاهدالدین دواتدار و وزیر ابن علقمی استوار است. اتهام به وزیر در تحریک هلاکو به حمله به بغداد، از محورهای اصلی روایت است. به عبارت دیگر روایت منهاج را می‌توان حکایت خیانت وزیر به خلافت اسلامی دانست که به سقوط بغداد انجامید. او با رویکردی سیاسی به واقعه، وزیر را به خیانت علیه خلیفه، ارتباط مخفی با هلاکو، تحریک به حمله و خروج نیروهای دفاعی از بغداد متهم کرده (جوزجانی، ۱۳۴۳، ۲ / ۱۹۰ تا ۱۹۱)، المستعصم را به دلیل بی‌تدبیری و انفعال در برابر وسوسه‌های وزیر مورد انتقاد قرار داده است (جوزجانی، ۱۳۴۳، ۲ / ۱۹۳). منهاج رویارویی مغولان با مسلمین را نبرد کفار علیه مسلمانان خوانده (جوزجانی،

۱۳۴۳، ۲/ ۱۹۲). وی عنوان بخشی از کتاب را که به حمله مغولان اختصاص دارد " وقایع اسلام و خروج کفار" نام نهاده (جوزجانی، ۱۳۴۳، ۲/ ۹۰) که حاکی از رویکرد دینی او به واقعه است. جوزجانی بر اساس روایتی از پیامبر اسلام، زمان حمله مغولان را از پیش معین (جوزجانی، ۱۳۴۳، ۲/ ۹۳ و ۹۷) و از نخستین نشانه های قیامت خوانده (جوزجانی، ۱۳۴۳، ۲/ ۹۸). رویکرد دینی منهاج به واقعه به حدی است که شجاعت مغولان را نیز ناشی از اراده الهی شمرده است (جوزجانی، ۱۳۴۳، ۲/ ۱۰۵).

وی از اختلافات دواتدار با ابن علقمی نیز سخن گفته. از سویی دواتدار، وزیرا متهم به تبانی با هلاکو، واز سوی دیگر ابن علقمی، دواتداررا متهم به تلاش برای خلع خلیفه نمود. ضعف و بی تدبیری المستعصم در برابر اختلافات سیاسی، موجب ناتوانی دارالخلافة در مواجهه با مغولان گردید (جوزجانی، ۱۳۴۳، ۲/ ۱۹۳).

با وجودی که منهاج، وزیر را در سقوط بغداد مقصر و عملکرد ضعیف خلیفه را مورد انتقاد قرار داده، از تاثیر تقدیر و مشیت الهی در این جریان بسیار سخن می گوید. چنانچه تسلیم شدن خلیفه را علیرغم مخالفت برخی از اطرافیان، خواست و اراده خداوند می دانست (جوزجانی، ۱۳۴۳، ۲/ ۱۹۶). توجه و تکیه بیش از اندازه او به نقش تقدیر در هجوم مغولان، موجب بی توجهی به علل انسانی و درک سطحی او از واقعه گردید. به نظر می رسد او برای کاستن از غم و اندوه ناشی از سقوط خلافت اسلامی به باورهای مشیت گرایانه پناه

برده است. وی به عنوان قاضی و فقیه حکومت، رویارویی دو طرف را نبرد اسلام و کفر خوانده، خیانت وزیر شیعی را موثر شمرده است. این امر تاریخ‌نگاری او را در استمرار تاریخ‌نگاری سنتی و نقلی متأثر از اندیشه دینی قرار می‌دهد که با تاریخ‌نگاری تحلیلی فاصله دارد.

به نظر می‌رسد اتهاماتی که منهاج به وزیر نسبت داده، به دلیل تعلق خاطر به خلافت و تعصب و اختلاف مذهبی با ابن علقمی است. روایت او متفاوت از روایت خواجه نصیر بوده، به دلیل تعصبات مذهبی و پیش‌داوری نسبت به ابن علقمی، از واقعیات تاریخی دور شده است.

روایت وصاف

وصاف الحضرة، تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار را حدود پنجاه سال پس از واقعه، در شیراز نگاشت. این اثر که به تاریخ وصاف مشهور است در پنج جلد در ذیل تاریخ جهانگشای جوینی نگاشته شد و مشتمل بر تاریخ ایلخانان از سال ۶۴۶ تا ۷۲۸ ق است. تاریخ وصاف به دلیل پرداختن به تاریخ سلسله ایلخانی و ارائه اطلاعاتی درباره ایالت فارس و بنادر جنوبی و همچنین اخبار گسترده از تاریخ غیر مسلمین، در زمره کتب تاریخ سلسله ای، محلی و جهانی نیز قرار می‌گیرد. برخی، عدم وابستگی مولف به حکومت ایلخانی را موجب استقلال فکری و رویکرد انتقادی نسبت به اقدامات مغولان و بیان صریح دشمنی با

آنان می دانند (حمیدی، ۱۳۷۳، ۲۹۷). البته تسلط و صاف بر علوم رایج زمانه و نگرش او به علمیت تاریخ را نیز می توان در این امر موثر شمرد. وی برای علم تاریخ، اهمیت خاصی قائل بود، مطالعه آن را موجب تجربه اندوزی می دانست. "چه فاضل محنک و مقبل مدرک از مطالعه علم تواریخ و تطلع بر مقدمات امم سالفه و نمونه های اجرام علوی و آثار حوادث عالم سفلی مهذب عقل و مجرب نفس گردد" (وصاف، ۱۳۳۸، ۶/۱).

وصاف در جستجوی علل و اسباب انسانی در تاریخ بود. برای خواست و اراده انسان اهمیت قائل بود، او را در وقوع حوادث مسئول می دانست. از این رو علاوه بر رویکرد علمی در تاریخ و تلاش در جهت شناخت زمینه ها و اسباب، به انتقاد نیز می پرداخت. شاهد این مدعا روایت او از واقعه سقوط بغداد است. روایت با توصیف وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بغداد در آستانه هجوم مغولان آغاز شده (وصاف، ۱۳۳۸، ۱/۲۵ تا ۲۷) که حاکی از رویکرد سیاسی و اجتماعی به واقعه است.

وصاف با رویکردی علمی و انتقادی، از عملکرد خلیفه و اطرافیان از جمله وزیران علقمی سخن می گفت. او ضعف و بی خبری، تجمل گرایی، تکبر و ثروت اندوزی خلیفه را از زمینه ها و اسباب سقوط دانسته (وصاف، ۱۳۳۸، ۱/۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۴)، رقابت های سیاسی در دارالخلافه از جمله بین وزیر و المستعصم را مورد انتقاد قرار می دهد (آیتی،

وی علاوه بر انتقاد از عملکرد خلیفه و وزیر، از رفتار مغولان در کشتار مردم و غارت بغداد یاد کرده و با صراحت بیشتری نسبت به خواجه نصیر و منهاج آنها را مورد نکوهش قرار داد (وصاف، ۱۳۳۸، ۱/۳۸).

با این همه وصاف فارغ از رویکرد مشیت‌گرایانه نبود. او علاوه بر نقش عوامل انسانی از خواست و اراده الهی نیز سخن گفته و این واقعه را قضای بی بازگشت خوانده که هیچ کس را قادر به پیشگیری از آن نیست. "فاتحه حکم الست به قوارع تقدیر پشت اندیشه پست می شکست و دیده خلیفه را از تامل در مضمون احزاب خود متعارف می گردانید. تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر... لا مردّ لقضائه و لا معقب لحکمه" (وصاف، ۱۳۳۸، ۱/۳۳).

البته رویکرد علی‌انتقادی او بر نگرش مشیت‌گرایانه اش برتری دارد. علت این امر را می‌توان در نگاه او به علمیت تاریخ، آشنایی او با علوم عقلی و حتی تاثیر پذیری اش از گروه اخوان الصفا و دانشمندانی چون خواجه نصیر دانست (شرفی، بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی، ۱۳۹۲، ۹۰).

نظراونسبت به وزیر برگرفته از روایت منهاج و تعصب مذهبی اوست که دور از واقعیت تاریخی به نظر می‌رسد. با این وجود تاریخ‌نگاری او را می‌توان به دلیل برخورداری از رویکرد علی‌انتقادی، گامی در جهت تاریخ‌نگاری تحلیلی محسوب کرد.

روایت رشیدالدین فضل الله

رشیدالدین فضل الله وزیر غازان خان و الجایتو به همراه جمعی از دانشمندان و فضیای ایرانی، چینی، تبتی، ایغوری و یهودی مقیم دربار سلطانی، به نگارش جامع التواریخ پرداخت (بهار، ۱۳۶۹: ج ۳، ۱۷۲) که به قولی دایره المعارف بزرگ تاریخی محسوب می شود (بارتولد، ج ۱، ۱۲۷). جلد نخست، شامل تاریخ مغول (تاریخ غازانی) و جلد دوم، تاریخ عمومی از آغاز خلقت تا سقوط خلافت عباسی، به همراه تاریخ انبیاء و سلاطین مسلمان، اتابکان فارس، اسماعیلیه، فرنگیان و هندی ها می باشد. روایت رشیدالدین از سقوط بغداد با روایات خواجه نصیر و منهاج متفاوت است. وی در جلد دوم با بهره گیری از منابع مکتوب و شفاهی معتبر، بسترها، زمینه ها و شرایط اقتصادی، اجتماعی بغداد را در آستانه هجوم مغولان مورد توجه قرار داده واز مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که در اواخر خلافت المستعصم روی داد و موجب نارضایتی مردم شد، سخن گفته است. سیل عظیم بغداد در سال ۶۵۴ ق و پیامدهای آن، درگیری های اجتماعی، ناامنی و اقدامات اراذل و اوباش، رقابت های سیاسی و توطئه ها در دارالخلافه از جمله تلاش دواتدار برای خلع خلیفه از آن جمله است (رشید الدین فضل الله، ۱۳۹۴، ۲ / ۸۸۱ تا ۸۸۴).

رشید الدین فضل الله تحت تاثیر اندیشه های سیاست نامه نویسان و اندرزنامه نگاران که واقعیت های سیاسی اجتماعی را مورد توجه قرار داده و به تامل درباره آن می پرداختند،

قرار داشت. وی با الهام از شیوه‌های آنان، به شناخت مسائل مختلف اجتماعی و اقتصادی در تاریخ پرداخت (حسن زاده، ۱۳۷۹، ۱/۶۸۸).

آشنایی و آگاهی به امور مختلف سیاسی، اجتماعی به دلیل حضور در دربار ایلخانان، موقعیت زمانی که جامع‌التواریخ نگاشته شد و کار گروهی در نگارش، در رویکرد سیاسی اجتماعی به واقعه موثر بود.

وی با رویکردی سیاسی، اجتماعی و علی، انتقادی در جستجوی علل و اسباب واقعه است. او نقش خلیفه و اطرافیان را در سقوط بغداد موثر دانسته، المستعصم را به دلیل ضعف و بی‌خبری، تکبر، جاه‌طلبی، ثروت‌اندوزی و بی‌توجهی به امور نظامی مورد انتقاد قرار داده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۴، ۲/۸۸۶، ۸۹۰ تا ۸۹۲).

از سوی دیگر رشیدالدین نیز از نگرش مشیت‌گرایانه رها نیست. وی پیروزی چنگیزخان و جانشینان او را تقدیر الهی خوانده که مردم راهی جز تسلیم نداشتند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۴، ۲/۸۸۶).

با توجه به دغدغه رشیدالدین در کسب اطلاعات معتبر، متواتر و قول‌مشهور (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ۱/۹) و رویکرد علی‌انتقادی به واقعه، تاریخ‌نگاری او گامی به سوی تاریخ‌نگاری تحلیلی به نظر می‌رسد.

روایت بناکتی

بناکتی ملک الشعراء دربار الجایتو، مولف روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب معروف به تاریخ بناکتی است. این کتاب، تاریخ عمومی و جهانی است که شامل تاریخ انبیاء، ملوک فارس، تاریخ اسلام تا انقراض خلافت عباسی، تاریخ یهود، نصارا، هند و تاریخ مغول تا زمان سلطان ابوسعید است. بناکتی در مقدمه کتاب، تاریخ را علم شمرده و برای آن جایگاه خاصی در میان همه ادیان قائل است (بناکتی، ۱۳۴۸، ۱). روایت وی از سقوط بغداد، برگرفته از روایت رشید الدین فضل الله است، اما از بیان بسیاری از زمینه ها و شرایط اقتصادی اجتماعی اواخر خلافت عباسی که در جامع التواریخ آمده، چشم پوشی و تنها به اختصار به برتری سیاسی و نظامی مغولان اشاره نموده است. از این رو با رویکرد سیاسی واقعه را نگاشته است. می توان گفت روش تاریخ نگاری او در بیان مختصر وقایع، موجب ایجاز در روایت سقوط بغداد نیز گردید. او واکنش المستعصم به درخواست های هلاکو را توأم با غرور، جاه طلبی و از روی غفلت خوانده که موجب خشم مغولان و حمله به بغداد شد (بناکتی، ۱۳۴۸، ۴۱۶). علاوه بر انتقاد از عملکرد خلیفه، از اختلافات وزیر با دواتدار در چگونگی برخورد با مهاجمان سخن گفته (بناکتی، ۱۳۴۸، ۴۱۸)، برتری نظامی مغولان را نیز از علل سقوط بغداد شمرده (بناکتی، ۱۳۴۸، ۴۱۷). او رفتار مغولان را در غارت بغداد و کشتار مردم مورد انتقاد قرار داده است (بناکتی، ۱۳۴۸، ۴۱۸، ۴۱۹).

بناکتی با وجود رویکرد علی‌انتقادی، همچون بسیاری از مورخان این عصر تحت تاثیر تاریخ‌نگاری سنتی و باورهای دینی، ظهور مغولان و تشکیل حکومت ایلخانی را با رویکرد مشیت‌گرایانه مشروعیت می‌بخشد. چنانچه ظهور چنگیز خان را خواست و تقدیر الهی می‌شمارد (بناکتی، ۱۳۴۸، ۳۷۱، ۳۷۲).

تاریخ‌نگاری بناکتی در روایت سقوط بغداد، به دلیل اختصار و ایجاز در تبیین شرایط و زمینه‌ها، تلفیقی از تاریخ‌نگاری نقلی و تحلیلی به نظر می‌رسد.

روایت حمدالله مستوفی

حمدالله مستوفی از دولتمردان، شاعران، جغرافی‌دانان و مورخان عصر ایلخانی بود که با تاثیرپذیری از رشیدالدین فضل‌الله به نگارش تاریخ‌گزیده همت گماشت. این کتاب تاریخ عمومی و مختصر از پیامبران و سلاطین از آغاز خلقت تا سال ۷۳۰ ق است. روایت او از سقوط بغداد مختصر و با رویکرد سیاسی، درذیل پیروزی‌های هلاکو نگاشته شده (مستوفی، ۱۳۶۴، ۵۸۹). وی در مقدمه تاریخ‌گزیده به روش ایجاز‌نویسی در این کتاب اشاره نموده است (مستوفی، ۱۳۶۴، ۳).

وجود منابع متقدم از جمله تاریخ جهانگشا، تاریخ و صاف و جامع التواریخ که بطور مشروح به واقعه سقوط بغداد پرداخته‌اند و ویژگی ایجاز در تاریخ‌نویسی، باعث شد که مستوفی از ذکر جزئیات درگذرد.

وی ظهور چنگیزخان و موفقیت های او را حکمت و خواست خدا می دانست (مستوفی، ۱۳۶۴، ۵۸۱). او آخرین خلیفه عباسی را فردی زاهد و آخرت طلب خواند که در صورت تدبیر امور نیز نمی توانست مانع از سقوط بغداد گردد. زیرا مشیت الهی بر این امر تعلق گرفته بود و هیچ کس را گریزی از آن نبود (مستوفی، ۱۳۶۴، ۳۶۹). مستوفی تنها در یک عبارت، المستعصم را به دلیل جاه طلبی و ثروت اندوزی، مورد انتقاد قرار داد (مستوفی، ۱۳۶۴، ۵۸۹). به نظر می رسد باورهای دینی و میراث تاریخ نگاری سنتی ایرانی اسلامی که ظهور و سقوط حکومت ها را به خواست و تقدیر الهی نسبت می داد، در رویکرد مشیت گرایانه مستوفی به واقعه موثر بود. فقدان رویکرد علی و بی توجهی به علل انسانی، موجب غلبه رویکرد مشیت گرایانه به واقعه شده است. بر این اساس تاریخ نگاری او درروایت سقوط بغداد تداوم تاریخ نگاری سنتی به نظر می رسد.

روایت شبانکاره ای

محمد بن علی شبانکاره ای از شعراء و نویسندگان اواخر عهد ایلخانی، مولف مجمع الانساب، تاریخ عمومی و مشتمل بر تاریخ انبیاء و سلاطین می باشد. شبانکاره ای با رویکرد سیاسی به ذکر خبر کوتاهی از پیروزی هلاکو بر خلیفه اکتفا و از جزئیات صرف نظر کرد (شبانکاره ای، ۱۳۷۶، ۲۶۲).

به نظر می‌رسد علت این امر در وهله اول ناشی از رویکرد دینی او به واقعه و روش ایجاز‌در تاریخ‌نگاری است که موجب پرهیز از تبیین علل و اسباب گردید. همچنین وجود منابع متعدد و متقدم در این زمینه، نظیر جامع‌التواریخ، شبانکاره‌ای را واداشت، در بیان واقعه به اختصار بسنده کند.

او ظهور مغولان و پیروزی‌های آنان بر اسماعیلیان و خلافت بغداد را اراده‌ی خداوند دانسته، چنگیز خان را شایسته مقام نبوت می‌شمرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶، ۲۲۳). دلیل آن را حسن تدبیر چنگیزخان و همچنین عنایات و الطاف الهی می‌خواند " تا امروز در اکثر جهان به غیر از لشکر او هیچ طایفه دیگری نباشد. یقین شد که این سعادت به جز عنایت آفریدگار و تایید لطف کردگار نیست" (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶، ۲۲۴). او بارها از تقدیر الهی در پیروزی‌های مغولان سخن گفته (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶، ۲۶۲، ۲۶۳)، تحت تاثیر باورهای دینی، مشیت الهی را مهمتر و موثرتر از علل انسانی دانسته. از این رو تاریخ‌نگاری او در روایت سقوط بغداد، متأثر از اندیشه مشیت الهی، در استمرار تاریخ‌نگاری سنتی قرار می‌گیرد.

روایت میرخواند

میرخواند از علمای قرن نهم و معاصر سلاطین تیموری است که به جهت اشتغال در دبیرخانه هرات و دسترسی به اسناد و کتب مختلف، با حمایت سلطان حسین بایقرا حاکم هرات و وزیر دانشمندش امیر علیشیر نوایی، به نگارش کتاب روضه‌الصفاء پرداخت. روضه‌الصفاء

تاریخ عمومی مفصل مشتمل بر تاریخ انبیاء و سلاطین از آغاز تا سال ۸۷۳ ق است. میرخواند در مقدمه، از فواید علم تاریخ، همچون تجربه اندوزی، مشورت با عقلای عالم، امید به رفع دشواری ها و افزایش صبر و شکیبائی سخن گفت (میرخواند، ۱۳۸۰، ۱ / ۱۱ تا ۱۵). وی حاکمان و پادشاهان را به دلیل نقشی که در اداره امور دارند، بیش از عامه مردم نیازمند مطالعه تاریخ می شمرد (میرخواند، ۱۳۸۰، ۱ / ۱۵، ۱۶).

او نگارش تاریخ را امر خطیر خوانده، مورخ را ملزم به رعایت اصولی از جمله بی طرفی، امانت داری، صداقت در گفتار، پرهیز از تعصب مذهبی و ساده نویسی می دانست (میرخواند، ۱۳۸۰، ۱ / ۱۷، ۱۸).

میرخواند برای حاکمان و سلاطین در تاریخ جایگاه خاصی قائل و آنها را مسئول می دانست، از این رو روایت نسبتاً مفصلی برگرفته از وصاف و رشیدالدین فضل الله از سقوط بغداد نقل نمود. وی نسبت به عملکرد خلیفه المستعصم و اطرافیان او از جمله وزیر ابن علقمی و دواتدار، رویکرد علی انتقادی داشت. او ضعف و بی تدبیری خلیفه، اختلافات و رقابت های سیاسی در دارالخلافه را از علل سقوط پر شمرده و خلیفه را به دلیل غرور و نخوت، عیاشی و خوش گذرانی، غفلت از امور سیاسی نظامی و ثروت اندوزی مورد انتقاد قرار داده است (میرخواند، ۱۳۸۰، ۸ / ۴۰۲۳، ۴۰۲۴، ۴۰۲۹). میرخواند از اختلافات وزیر با خلیفه و خیانت ابن علقمی به خلافت نیز سخن گفته است (میرخواند، ۱۳۸۰، ۸ /

۴۰۲۶، ۴۰۲۵). بر این اساس با رویکردی سیاسی و علی‌انتقادی در جستجوی زمینه‌ها و اسباب سقوط بغداد بود. با این وجود او نیز متأثر از باورهای دینی به تاثیر تقدیر و مشیت الهی اشاره نموده، می‌نویسد: "بر ارباب بصیرت روشن است که چون از پس پرده تقدیر امری به مظهر وجود پیوندد و اسباب آن بی اختیار و اشتباه از چرخ بیارد و از زمین بروید حسن تدبیر و طول تفکر مردم دوربین تا برای کوتاه بین اندیشان چه رسد زیاده‌تائیری نکند. لا مرد لقضائه و لا معقب لحکمه" (میرخواند، ۱۳۸۰، ۸ / ۴۰۳۰).

تاریخ‌نگاری او در روایت سقوط بغداد به دلیل غلبه رویکرد علی‌انتقادی گامی در جهت تاریخ‌نگاری تحلیلی محسوب می‌شود.

روایت خواندمیر

خواندمیر شاعر، ادیب و مورخ قرن دهم با تشویق و حمایت حبیب‌الله ساوجی، حبیب‌السیر را نوشت. این کتاب، تاریخ عمومی از آغاز خلقت تا زمان حیات مولف، معاصر تشکیل حکومت صفوی است. خواندمیر همچون جدّ مادری اش میرخواند برای علم تاریخ اهمیت قائل و آن را مایه آگاهی و عبرت همگان بخصوص صاحبان قدرت می‌دانست (خواندمیر، ۱۳۶۲، ۱ / ۲۰۳).

او با رویکردی سیاسی اجتماعی به تبیین شرایط اواخر خلافت عباسی پرداخت و از حوادثی چون گسترش بیماری وبا، طغیان رودخانه دجله، پیامدهای اقتصادی اجتماعی آن و کشتار

شیعیان توسط ابوبکر پسر خلیفه که موجب خشم وزیر و خیانت او به خلافت شد، سخن گفته است (خواند میر، ۱۳۶۲، ۳۳۵/۲، ۳۳۶). وی با رویکرد علی انتقادی عملکرد المستعصم و اطرافیان را مورد توجه قرار داده، از کبر و غرور، جاه طلبی، ثروت اندوزی و غفلت خلیفه انتقاد نموده است (خواند میر، ۱۳۶۲، ۳۳۵، ۳۳۹ / ۲، همچنین ۹۵، ۹۶ / ۳). خواندمیر از ابن علقمی نیز به دلیل خیانت به خلافت، انتقاد و دلیل رفتار او را خشم از اقدام پسر المستعصم در کشتار شیعیان دانست (خواندمیر، ۱۳۶۲ / ۱۳۶۲، ۳۳۶، ۳۳۸) او وزیر را دشمن پنهان و دوست آشکار خوانده (خواندمیر، ۱۳۶۲، ۳۳۹/۲) که سعی در فریب خلیفه و ترغیب هلاکو در حمله به بغداد داشت. وی عملکرد مغولان در غارت بغداد و کشتار مردم را نیز مورد انتقاد قرار داده است (خواندمیر، ۱۳۶۲، ۳۴۰ / ۲).

خواندمیر که از روایت میرخواند اقتباس نموده، فارغ از رویکرد دینی نبود. او نیز همچون بسیاری از مورخان مسلمان تحت تاثیر اندیشه های دینی و تاریخ نگاری سنتی از تقدیر الهی در حمله مغولان سخن گفته است (خواندمیر، ۱۳۶۲، ۳۶ / ۳، ۳۷).

به نظر می رسد رویکرد علی انتقادی خواند میر بر رویکرد دینی او غلبه دارد.

در مورد نقش وزیر و اتهام خیانت وی، تحت تاثیر روایت وصاف که او نیز از منهاج سراج اقتباس نموده باید احتیاط کرد. خواجه نصیر و ابن فوطی (ابن فوطی، ۱۳۸۱، ۱۸۲ تا ۱۸۴) که خود در متن واقعه حضور داشتند، سخنی از خیانت ابن علقمی به زبان نرانده اند.

بر اساس آنچه گفته شد، روش تاریخ‌نگاری خواندمیر را می‌توان گامی به سوی تاریخ‌نگاری تحلیلی دانست.

بر اساس جدول زیر می‌توان محور اصلی روایات و رویکردهای راویان منتخب را بر اساس سه شاخص رویکرد سیاسی اجتماعی، علی‌التقادی، مشیت‌گرایی مقایسه نمود.

رویکرد های مورخ به واقعه	محور روایت	راوی
رویکرد سیاسی و علی، انتقادی	برتری سیاسی نظامی مغول، ضعف و بی‌تدبیری خلیفه، اختلافات سیاسی در دارالخلافه بین وزیر و دواتدار بر سرسازش با مهاجمان	خواجه نصیر
رویکرد سیاسی و مشیت‌گرایانه	خیانت وزیر شیعه به خلیفه مسلمین، مشیت الهی، او به دلیل نگرش دینی و تعصب مذهبی گرفتار پیش‌داوری شده است.	منهاج سراج
رویکرد سیاسی، اجتماعی و علی، انتقادی	ضعف، غفلت، غرور، ثروت‌اندوزی و بی‌تدبیری خلیفه، اختلافات سیاسی در دارالخلافه، اتهام به وزیرمبنی بر تباہی با مغولان، مقایسه وضعیت بغداد قبل و پس از حمله مغولان و انتقاد از کشتار مردم و غارت بغداد توسط مهاجمان.	وصاف

<p>رویکرد سیاسی، اجتماعی و علمی انتقادی</p>	<p>شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی بغداد از جمله طغیان دجله، اقدامات اراذل و اوباش، توطئه دواتدار در خلع خلیفه، ضعف، غفلت و بی کفایتی خلیفه، اختلاف وزیر و دواتدار بر سر سازش با دشمن و برتری نظامی مغولان</p>	<p>رشیدالدین فضل الله</p>
<p>رویکرد سیاسی و مشیت گرایانه</p>	<p>برتری نظامی مغولان، ضعف و بی تدبیری خلیفه</p>	<p>بناکتی</p>
<p>رویکرد سیاسی و مشیت گرایانه</p>	<p>خبری کوتاه از پیروزی هلاکو</p>	<p>حمدالله مستوفی</p>
<p>رویکرد سیاسی و مشیت گرایانه</p>	<p>خبری کوتاه از پیروزی هلاکو</p>	<p>شبانکاره ای</p>
<p>رویکرد سیاسی، اجتماعی و علمی انتقادی</p>	<p>ضعف، بی تدبیری، غرور و ثروت اندوزی خلیفه، اختلافات وزیر و دواتدار بر سر سازش با مهاجمان، اتهام به وزیر به دلیل خیانت به خلیفه و تبانی با هلاکو، برتری نظامی مغولان</p>	<p>میرخواند</p>
<p>رویکرد سیاسی اجتماعی و علمی انتقادی</p>	<p>گسترش بیماری وبا، غفلت، ضعف و بی تدبیری و ثروت اندوزی خلیفه، اتهام به وزیر مبنی بر تبانی با هلاکو، برتری نظامی مغولان، انتقاد از عملکرد مغولان در کشتار مردم و غارت بغداد</p>	<p>خواندمیر</p>

نتیجه

تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی و تیموری از دوره‌های مهم تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی است که از جایگاه خاصی برخوردار است. واقعه سقوط بغداد در آثار این دوره، از منظر مختلف روایت شده و عوامل متعددی در این گوناگونی نقش دارند. دوری و نزدیکی زمانی و مکانی راوی به واقعه، جایگاه اجتماعی، تعصب‌های مذهبی و ملاحظات سیاسی، آشنایی با علوم عقلی، شرایط زمانه و بسیاری عوامل دیگر در نوع نگاه مورخ به واقعه موثر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد برخی مورخان با رویکردی سیاسی و علی‌التقادی به واقعه سقوط بغداد، خلیفه و اطرافیان او را مسئول دانسته، عملکرد آنان را موجب سقوط شمرده‌اند. برخی، علاوه بر رویکرد سیاسی، با رویکردی اجتماعی، زمینه‌ها و شرایط اجتماعی اقتصادی بغداد در آستانه هجوم مغولان را از علل واقعه خوانده‌اند. برخی از مورخان نیز تحت تاثیر باورهای دینی و ملاحظات سیاسی، این واقعه را مشیت الهی خوانده و با کم‌توجهی به عوامل انسانی، درک سطحی از واقعه داشتند. در نتیجه تاریخ‌نگاری آنان را در استمرار تاریخ‌نگاری سنتی ایرانی اسلامی تا تاریخ‌نگاری تحلیلی در نوسان قرار داده است. این امر اهمیت نقش راوی را در روایت نشان می‌دهد. به عبارتی شناخت هر واقعه تاریخی مستلزم فهم و درک نگرش تاریخ‌نگارانه مورخ می‌باشد.

منابع و ماخذ

ابن فوطی، ۱۳۸۱، *الحوادث الجامعه و التجارب النافعه الواقعه فی المائه السابعه*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

استنفورد، مایکل، ۱۳۸۷، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشرنی.

آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۲، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

بارتولد، واسیلی، ۱۳۵۲، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

براون، ادوارد، ۱۳۸۱، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، ج ۲، تهران، مروارید.

بناکتی، فخرالدین داوود، ۱۳۴۸، *روضه الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب*، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی.

بهار، محمد تقی، ۱۳۶۹، *سبک شناسی*، ج ۳، تهران، امیرکبیر،

بیات، حسینعلی و جمیله یوسفی، ۱۳۹۶، *"تحلیل انتقادی روایت های سقوط بغداد بدست*

مغولان"، تهران، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، ش ۷۲.

جوینی، عظاملک، ۱۳۶۷، تاریخ جهانگشا، مصحح محمدبن عبدالوهاب قروینی، ج ۳ و ۱، تهران، بامداد.

جوزجانی، منهج سراج، ۱۳۴۳، طبقات ناصری، ج ۲، کابل، انجمن تاریخ افغانستان.

حسن زاده، اسماعیل، ۱۳۸۰، "اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی"، تهران، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۵.

حسن زاده، اسماعیل، ۱۳۷۹، مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، ج ۲، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

حمیدی، جعفر، ۱۳۷۳، تاریخ‌نگاران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

خضری، احمد رضا و جواد قاضی، ۱۳۹۰، "تاثیر معتقدات دینی بر نگرش تاریخی مورخان مسلمان بر پایه مقدمه های آنان"، تهران، پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال اول، شماره ۲.

خواندمیر، ۱۳۶۲، حبیب السیر، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام.

دهقانی، رضا، ۱۳۹۰، "چیستی نقد تاریخی"، مجله پژوهش، سال سوم، شماره یک.

رجب زاده، هاشم، ۱۳۸۲، "فتح بغداد به دست مغولان به روایت خواجه نصیر طوسی و رشیدالدین فضل‌الله"، تهران، مجله ایران‌شناسی، ش ۵۷.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲، جامع التواریخ، مصحح بهمن کریمی، ج ۱، تهران، اقبال.

رشیدالدین فضل الله، ۱۳۹۴، جامع التواریخ، مصحح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۲، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

رضوی، سید ابوالفضل، ۱۳۹۲، فلسفه انتقادی تاریخ، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه.

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۰، تاریخ در ترازو، تهران، امیرکبیر.

شبانکاره ای، محمدبن علی، ۱۳۷۶، مجمع الانساب، مصحح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.

زند، زهرا، ۱۳۹۳، "تحلیل انتقادی تاریخ نگاری ابن اثیر، جوزجانی و نسوی درباره هجوم

مغولان به ایران"، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما محبوبه شرفی، تهران، دانشگاه

یادگار امام ره.

شرفی، محبوبه، ۱۳۹۲، زندگی، زمانه و تاریخ نگاری و صاف شیرازی، تهران، پژوهشکده

تاریخ اسلام.

شرفی، محبوبه، ۱۳۹۲، "بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ نگاری عصر ایلخانی با تاکید

بر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف"، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

شماره دوم.

شرفی، محبوبه، ۱۳۷۹، "علل تهاجم مغولان و نقش خلیفه عباسی در این تهاجم"، تهران، مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، ج ۲، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

عباسی، حبیب‌الله و الهه عظیمی یانچشمه، ۱۳۹۵، "نگرش انتقادی بر تاریخ‌نگاری شهاب‌الدین نسوی در سیرت جلال‌الدین و نقشه‌الصدور"، متن پژوهی ادبی، شماره ۶۷.

----- عینیت، گزاره‌های مقبول‌اهل تاریخ، ۱۳۸۹، مصاحبه با دکتر علیرضا ملائی توانی و دکتر احمد گلمحمدی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۳.

قدیمی قیداری، عباس، ۱۳۹۷، تاریخ‌نویسی در ایران، تهران، سمت.

مجموعه‌ای از نویسندگان، ۱۳۹۳، گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.

مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۴، تاریخ‌گزیده، تهران، امیرکبیر.

مفتخری، حسین، ۱۳۹۲، مبانی علم تاریخ، تهران، سمت.

میرخواند، محمدبن خاوندشاه، ۱۳۸۰، روضه‌الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تحشیه جمشید کیان فر، تهران، اساطیر.

وصاف، ۱۳۳۸، تاریخ‌وصاف، تهران، رشدییه.

Abstract

The fall of the Abbasid caliphate is one of the important events of the 7th century AD, which had various reflections in written historical sources. Each of the historians have narrated the event based on their perspective on history. In order to understand the historians' approach to the fall of Baghdad, this research tries to analyze the historians' perspective by using the historical method, based on the comparative approach, in three indicators of social, causal, critical and providential approaches. For this purpose, by identifying the most important works of Persian historiography in the period from 656 to 907 AD, we will study and compare the narratives and approaches of historians regarding the fall of Baghdad. The findings show that some narrators have a political and providential approach to the event, and their historiography is a continuation of traditional Iranian Islamic historiography. Some others, with a causal approach to history, with a social and causal, critical approach, criticized the political and social performance of the Caliph and those around him, and held them responsible for the incident. Their historiography method seems to be a step towards analytical historiography.